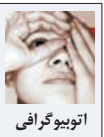




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ –
نمابر: ۸۸۶۴۳۹۲
www.sharghnewspaper.ir
نشانی اینترنتی:
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۴-۸۸۴۴۱۳۸۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا –
تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹۹
تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶



اتوبیوگرافی

کیلومتر صفر – ۱۵

احمد غلامی

کنار جاده ایستاده بودم تا یکی بیاید مرا سوار کند ببرد خط مقدم. کنار جاده جنازهای خاک کرده بودند که دست راستش بیرون بود. آفتاب آن را سوزانده بود و پوست دستش سیاه شده بود و اتفاقاً

دستش به سمتی اشاره داشت که من می خواستم بروم و این اصلاً چیز خوشگلی نبود، به خصوص از زمانی که آمدمام جبهه دتندنت دلم برای صوفی دخترم که یک سالش شده بود، تنگ می شد. لحظه‌شماری می کردم بروم مرخصی. اگر قبل از اینکه بچه‌دار می‌شدم می‌امدم جبهه قطع به یقین خانوادام از خدا می‌خواستند کشته شوم. پدرزنم گفت: «تو که واسه ما خیری نداری حداقل بمیر، شاید خانوادمت رو بیمه کنی.» افسانه گفت: «بابا چرا از این حرفا می‌زنی؟» خوشحال شدم و به افسانه گفتم: «فکر نمی‌کردم بوندم برات مهم باشه.» گفت: «مهم نیست، دوس ندارم بچه‌م بپیم بشه.» آغیایی گرد و خاک‌کنان از دور می‌آمد. دست بلند کردم، ترمز گرفت ولی رفت صد قدم جلوتر ایستاد. معلوم بود ترمزهایش خوب کار نمی‌کند. اما ترمز توی جبهه به چه درد می‌خورد. توی گرد و غبار دیدیم و عقب آیف‌ا را گرفتیم چون می‌دانستیم لغتاش بدهم می‌رود. اول ساکم را انداختم بالا بعد تا پایم را گذاشتم روی رکاب گاز داد و راه افتاد. روی زمین و هوا ول بودم. یک پایم روی زمین کشیده می‌شد و هر چه سعی می‌کردم خودم را بالا بکشم نمی‌شد. یک نفر هم توی آیف‌ا بود و به جای اینکه دست مرا بگیرد و بکشد بالا، می‌گفت: «های بابا، رفیق رقص رقص.» پچ و تاب می‌خوردم اما خیالت می‌کشیدم بگویم نگه دار. اگر ساکم توی ماشین نبود دستم را ول می‌کردم. بالاخره خودم را با بدبختی کشیدم بالا. آیف‌ا آنقدر ماشین خشکی است که اگر روی اسفالت راه برود تمام استخوان‌هایت به هم می‌ریزد، حالا توی خاکی بپین چه بلایی سسرت می‌آید. به زحمت دستم را از صندلی گرفتم و نشستم روی صندلی درب و داغون آیف‌ا و دیدم یک نفر روبه‌رویم نشسته و رز زده توی چشم‌هایم. جاقی بود و ریش جوگندمی صورتش را پوشانده بود. آنقدر خاک روی سر و صورتش نشسته بود که معلوم نبود چند سالش است و کیست. پس از لحظه‌ای گفت: «اِ! اسکل خودموونه…» تا این واژه را شنیدم، فوری او را شناختم و گفتم: «صغر آقا!» حاج اصغر رکن‌آبادی. چه جور دلش آمد سه تا رزش را ول کند و بیاید جبهه. بلند شدیم و همدیگر را بغل کردیم. آیف‌ا پچ و تاب می‌خورد و ما برای اینکه نیفتیم، سفت همدیگر را بغل کرده بودیم. شک حاج اصغر رکن‌آبادی مثل مشک دودج که گتش را بسته باشند، سفت‌سفت بود.

نشستیم روبه‌روی هم. گفتم: «صغر آقا اینجا چی کار می‌کنی؟» «قلیلمه‌ها را نشانم داد. گفت: «فتنا چیه برم واسه خط مقدم.» تازه متوجه قایلمه‌ها شدم و ملاقه گنده‌ای که دورش قفیه بسته بودند. گفتم: «تو آشیزخونه‌ای؟» گفت: «اسکل معلومه منو کجا می‌فرستن. جز آشیزخونه، کدوم آدم عاقلی منو می‌فرسته جلوه، سه خانوار رو بی کس و کار کنه.» هیچ وقت فکر نمی‌کردم حاج اصغر رکن‌آبادی را توی جبهه ببینم. گفتم: «محل چه خبر؟» گفت: «خبری نیست…» رفیقتم بیمارستانه» گفتم: «کی؟» گفت: «سعید سگ‌بار» گفتم: «چرا؟» گفت: «میخواد ترک کنه ولی بهت قول میدم نمی‌تونه.» گفتم: «چرا، همت کنه می‌تونه.» گفت: «به بابا تمام مسدول گشتن.» گفتم: «آزما‌دول کیجاست؟» سکوت کرد. بعد گفت: «سعید سگ‌بار بی‌سگ نمی‌مونه. به سگ یدگه گیر مبار» گفتم: «مرده؟» سکوت کرد. گفت: «ای بابا، روزگار دیدگه، آدم تا بوده تنها بوده. سه‌ تا خانوار دارم دورم پسر پر ولسی از وقتی اومدم اینجا همفیدم خیلی تنهام.» سکوت کردم. توی دشت خیمه‌اره می‌زدند. داشنیم به خط نزدیک می‌شدیم. گفت: «هر وقت خواستی بیا پیشم، تو آشیزخونه گردانیم.» از آیف‌ا پردیم پایین، دلم نمی‌خواست از حاج اصغر رکن‌آبادی جدا شوم. به جورهایی احساس خوبی داشتم توی این غربت. انگار همفیدم. گفت: «یادته بچه بودی سر کار میذاشتست؟» گفتم: «هالا؟» خندیدم. گفتم: «حالا کن.» گفتم: «حالا!» گفت: «خب کیلومتر گناه ما صفر شد. بیا آشیزخونه از اول شروع کنیم.» ادامه دارد

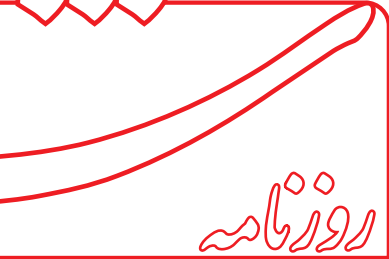
سکانس آخر

اولین باغچه‌بان در ۸۲ سالگی در گذشت

ایسنا: اولین باغچه‌بان از بنیانگذاران ابرای تهران و از پیشگامان هنر آواز دسته‌جمعی گروه کر و نوازنده پیانو روز یکشنبه ۹ آبان در استانبول در ۸۲ سالگی از دنیا رفت.
اولین باغچه‌بان به همراه منیره وکیل، حشمت سنجری، فاخره صبا و چند هنرمند دیگر از پایه‌گذاران ابرای ایران و تالار رودکی هستند. او همچنین نخستین گروه کر یا همخوانی هنرستان عالی موسیقی ایران را تشکیل داد و پس از آن کر ملی تهران را پایه‌گذاری کرد. مجموعه «رنگین کمون» که آهنگ‌ها و شعرهای ثمن باغچه‌بان برای کودکان است و اولین باغچه‌بان خواننده «متزوسوپرانو» آن بود.

آته هاتوی» سوده‌ترین بازیگر هالیوود شد

مجله فوربس «آته هاتوی» را به عنوان سوده‌ترین بازیگر هالیوود معرفی کرد. این مجله گزارش سالانه و رده‌بندی خود از پرسودترین بازیگران زن هالیوود را پایان هفته میلادی گذشته منتشر کرد که در ابتدای این لیست نام هاتوی به چشم می‌خورد. به گزارش تایمزآو اینترنت، شرکت‌های فیلمسازی هالیوودی با هر دلار سرمایه‌گذاری که فیلم‌هایی که هاتوی در آنها به ایفا نقش پرداخته است حدود ۶۳ دلار به جیب می‌افتد. بهترین بازگشت سرمایه هاتوی به فیلم «الیس در سرزمین عجایب» ساخته «تیم رتون» مربوط می‌شود که توانست در گیشه جهانی به فروش حدود یک میلیارد دلار برسد. گزارش فوربس مربوط به بازیگرانی می‌شود که در سه سال اخیر حداقل در پنج فیلم نقش آفرینی داشته باشند.

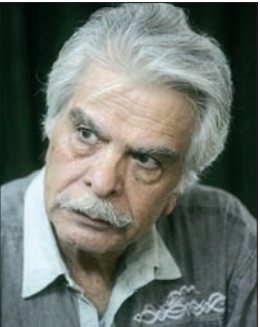
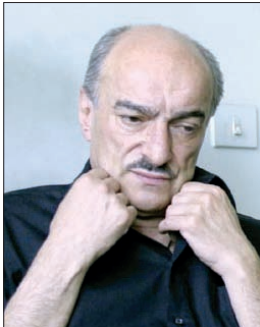


سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۰۲ ■ شماره ۱۷۸ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۹ ■ ۲۵ ذیحده ۱۴۳۱ ■ ۲ نوامبر ۲۰۱۰

آخر

با حضور خسروشاهی، اسماعیلی و جلیوند فیلم جدید مسعود کیمیایی دوبله می‌شود

بازگشت به سینمای دهه ۵۰



فیلم قطعی شده عبارتند از: ناصر نظامی، مهوش افشاری، کتابیان اعظمی، همت مومینود، غلامرضا مهرزادیان، افشین زینوری، سمیه موسوی و فریبا رمضان‌پور. خسرو خسروشاهی می‌شود می‌تواند برای مخاطب امروزی جذاب باشد. من حتی فکر می‌کنم پختی از تاثیرگذاری فیلم‌های قدیمی به خاطر صدای بازپگران هم بوده‌است.» او در ادامه گفت: «جواد شمقدری معاونت سینمایی هم در نشستی که با دوبلوها داشتند یکی از مشکلات فیلم‌های امروز را بیان بازپگران دانستند. اما متأسفانه این حرف ایشان که به عقیده من بسیار هم درست بود جایی عنوان نشد.» او درباره چگونگی انتخاب صدایشگان می‌گوید: «من و مسعود کیمیایی از قدیم با هم کار کردیم و رفیق هستیم و سلیقه یکدیگر را به خوبی می‌شناسیم. با همفکری یکدیگر و با توجه به نقش و نوع گویش بازیگر صدایشگان را انتخاب کردیم.» دیگر صدایشگانی که حضورشان در این

به‌خاطر بازی در همان نقش دریافت‌کرد اما هیچ‌جا این موضوع عنوان نشد. دوبله نقش زیادی روی تاثیرگذاری بازی بازیگر دارد. به نظر من اینکه یک فیلم با دوبلوهای خوب دوبله شود می‌تواند برای مخاطب امروزی جذاب باشد. من حتی فکر می‌کنم پختی از تاثیرگذاری فیلم‌های قدیمی به خاطر صدای بازپگران هم بوده‌است.» او در ادامه گفت: «جواد شمقدری معاونت سینمایی هم در نشستی که با دوبلوها داشتند یکی از مشکلات فیلم‌های امروز را بیان بازپگران دانستند. اما متأسفانه این حرف ایشان که به عقیده من بسیار هم درست بود جایی عنوان نشد.» او درباره چگونگی انتخاب صدایشگان می‌گوید: «من و مسعود کیمیایی از قدیم با هم کار کردیم و رفیق هستیم و سلیقه یکدیگر را به خوبی می‌شناسیم. با همفکری یکدیگر و با توجه به نقش و نوع گویش بازیگر صدایشگان را انتخاب کردیم.» دیگر صدایشگانی که حضورشان در این

گردون: در حاشیه نمایشگاه مطبوعات

نمایشگاه غربت قلم و...

محسن سیف



گذاشته شد؟ بعد... راستی ریشه‌های این اسراف‌کاری و مصرف‌گرایی لحجم‌گسیخته اجتماعی کجاست؟ این رنگ‌رهای تند و تیز انتقاد و سرکوفت درباره صرف بی‌در و بیکر انرژی که معمولاً ۱۰ برابر کشورهای اروپایی و امریکایی ازربانی و توصیف می‌شود، به کدام کژتابی و اشتباه اجتماعی وصل است؟ چرا هیچ دست شجاعی برای یکبار هم که شده ریش پریش و گیس گلائونتی و این واقعیت انکارناپذیر را نمی‌کشد؟ شک نیست که جامعه ایرانی ۱۰ برابر می‌سوزاند و هدر می‌دهد این گنجینه دلاری اما... چرا هیچ‌کس ریشه‌هایی نمی‌کند دلایل این ریخت و پاش را؟! کارخانه‌های غرورآفرین صنعت داخلی «تول»تولید می‌شود حدس زده‌ا بسته‌بندی پرگشتی‌های هفتگی و ماهیانه چه غم‌انگیز است کیلویی فروختن عرق‌ریزان روح اهل قلم در خمیر گاه کافه... راستی کجای کار را ببراه رفیق و می‌رویم در این حراجی اندیشه‌سوزی و تفکر؟! این بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی جامعه نسبت به رسانه‌های نوشتاری ریشه در خاک مردم مرده دارد؟ مگر می‌شود فراموش کرد در چند مقطع تاریخی کوتاه اما پرشکوه سال‌های ۵۷ تا ۵۹ که همه وجودشان شور و هیجان و علاقه بود برای غوطه‌ور شدن در رود پرخروش مطبوعات و کتاب در گرم‌گرم مبارزه و پیروزی انقلاب؟ تنها روزگاری که شمارگان بعضی روزنامه‌ها به مرز یک میلیون نسخه رسیده بود، هفته‌نامه‌هایی که تیراژ چهارصدهزاریش‌شان شگفتی آفریده بود و هفته‌نامه‌هایی با شمارگان هفتاد هزار نسخه احساس شکست می‌کردند، همین ۳۰ سال پیش بود...

چرا و چگونه اصالت و هویت اهل قلم و مطبوعات به حراج نازشست برای صنعت افتخار آفرین خودروسازی وطنی نیست؟

تفاوت دو جهان: ۱۰ فیلم برتر یک دهه به انتخاب منتقدان و مردم

۱۰ فیلم برای ۱۰ سال

سردبیر و خبرنگار مجله رولینگ استونز بود و با ساخت این فیلم سعی کرده است ادای دینی به بزرگ‌ترین مجله موسیقی جهان کرده باشد.
۵- جایی برای پیرمرد نیست (۲۰۰۷)
جوئل و اتان کوئن با ساخت «جایی برای پیرمردها نیست» سینمای سال ۲۰۰۷ را دارای یک اتفاق کردند، فیلمی که نه تنها از ارزش‌های رمان کورمک مک کارتی کم نکرد، بلکه برای خوشی یک پدیده هم بود.
۶- ممتنو (۲۰۰۰)
شاید تنها کریستوفر نولان بتواند با سه میلیون دلار فیلمی مانند «ممتنو» بسازد. این فیلم به عنوان یکی از غریب‌ترین تریلرهای روانشناختی‌های خودش در سینما باز کرد.
۷- کشتی تیر (۲۰۰۸)
سقوط آندوه‌های یک پهلوآن پوشالی است. دارن آرنوفسکی با ساختن این فیلم شخصیت‌محور بیشترین امتیاز سال ۲۰۰۸ را سوی مخاطبان سینما گرفت.
۸- هوانورد (۲۰۰۴)
مارتین اسکورسیزی در این فیلم اصلاً سراغ آن ژانر دار و دسته‌ای‌اش نرفته است. هوانورد که قصه زندگی هالوارد هیوز خلبان خوش‌قیافه است داستان درخشان بود.
۹- سفر به سرزمین وحشی‌ها (۲۰۰۹)
اسپایک جونزرا این فیلم رارالس کتاب‌تصویری مشهورمورس سنداک ساخت که از زمان انتشارش در سال ۱۹۶۲ تا به امروز یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های کودک‌است.
۱۰- مونوخ (۲۰۰۵)
لستین اسپیلبرگ در فیلم‌مونوخ قصه یکی از ماموران موساد را روایت می‌کند. بسیاری این فیلم راآله‌م‌ای می‌دانند. به سبب تیرسیر این فیلم در دوحه تبلیغاتی‌ای که فارابی برای فیلم در نظر گرفته بدنام.

تقدیر از کیهانی و سینایی در جشنواره سینماحقیقت	
 همزمان با برگزاری چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران: سینماحقیقت که طی روزهای ۱۷ تا ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۸۹ در سینما فلسطین و سینما سپیده برپا می‌شود، از دو مستندساز و تهیه‌کننده قدیمی سینمای ایران تجلیل به‌عمل خواهد آمد. «خسرو سینایی» استاد سینمای فرهنگی ایران از جمله هنرمندان عرصه سینمای «مستند» است که در چهارمین جشنواره سینماحقیقت، مورد تقدیر واقع خواهد شد. «لارهمیم کیهانی» هم دیگر مستندساز و تهیه‌کننده سینمای مستند است که ستاد برگزاری جشنواره «سینماحقیقت» از وی تقدیر به‌عمل خواهد آورد.	
تهران : آذان ظهر، ۱۱:۴۸ آذان ۱۱:۴۸ مغرب ۱۷:۲۷ آذان صبح فردا ۵:۰۳ طلوع آفتاب ۶:۲۸	

 خور ده‌ها و نخور ده‌ها	
 سیدعلی میرفتاح mirfattah@yahoo.com	
کرگدن نامه	

یکی از نمایندگان حامی دولت، در اعتراض به دخل و تصرفات کمیسوزان تملیق در برنامه پنجم توسعه گفته است: «مجلس نباید تکالیفی خارج از توان اجرایی دولت بیفزاید، چرا که این تکالیف در مردم توقع ایجاد می‌کند و عدم تحقق هم نارضایتی عمومی ایجاد می‌کند. مجلس هم حتی از نظر نظارتی زیر سوال می‌رود. از این رو نباید در قالب تصویب برنامه پنجم برای دولت بار مالی بیشتری ایجاد کنیم.» من، بی‌منظور، این خبر را برای دوستانم در گسودی قبر قلندران خواندم و فکر می‌کردم چون آنها در جوار رحمت پروردگار به خواب ابدی فرو رفته‌اند، خیلی به اوضاع و احوال سیاسی آشنایی ندارند و جزئیاتی از برنامه پنجم و مباحثات مجلس نمی‌دانند و از این رو این خبر هم مثل سایر خبرهای سیاسی، هیچ جذابیتی برایشان ندارد. اما زهی خیال باطل. این پیرمردان، همیشه مرا شگفت‌زده می‌کنند، حتی وقتی که در گور خفته باشند. اطلاعات سیاسی بروزز ایشان، معیبد علیزاده، نوید من که هیچ، میرزابنویسی بیش نیستم، کاش زعمای شرق لاقال قدر این اروح را بیشتر بدانند و اگر برای من و این ستون خرجی نمی‌کنند، لاقال فافتاحی نثار روح قلندران پیژامپوش کنند. با شما هم هستم، خوانندگان عزیز شرق، برای این کم‌کشسته بی‌هنر که هیچ، لاقال برای قلندرانی که برای دوستی با شما آرامش ابدی خود را موقتاً ترک می‌کنند و سر در اخبار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی فرو می‌برند تا منتهی‌الیه شرق را سیاه کنند، علو درجات و برخوراری از نعمات لایزال الهی را مسالت کنید.

کیورچالی: این نماینده محترم مجلس، با دولت را خوب نمی‌شناسد یا ملت را. این دولت خستگی‌ناپذیری که ما دیده‌ام، صد برابر این هم اگر کار و مسوولیت روی‌شانه‌اش بگذارند، از پیشش برمی‌آید.

موییدی: در واقع این دولت توانسته که فعل خواستن را صرف کنند و به همه امسور مردم، اعم از معیشتی و غیرمعیشتی برسد.

روشن‌ضمیر: من واقعاً از این نماینده متعجبم. دولتی که برای آسایش مردمش می‌رود از چین و ماچین سیر تازه خوشی می‌آورد که مبادا مردم در سیاه زمستان بدون سیرترشی بمانند، چطور نتواند از چهارتا تکلیف دم دست‌ی مجلس برآید.

امیرشاهی: فقط سیر نیست که، متأسفانه ما خوب موقعی ندریم. کم‌کم قیلا مردم بدودیم و به جایش در این روزگار زنده می‌شدیم و از مواهب این روزگار بهره‌مندی می‌شدیم. ما تا یاد داریم کسی برایمان شلیل از شیلی نیاورده بود. بندگان خدا چه زحمتی می‌کنند که این همه راه، با این همه مشقت و سختی و آن هم از لای دست درزان دریایی و قطع‌الطریق‌های بی‌همه چیز، گلابی می‌آورند که مزاج مردم لبز بگیرد.

روشن‌ضمیر: ما که مرده‌ایم، بهتر از این زنده‌ها قدرانیم و به فضای سیاسی وقوف داریم. الان مردم می‌توانند برای آتیه بچه‌هایشان هم حتی سرمایه‌گذاری کنند، اما آن موقع که آن زنده بودیم، یا از دهان بچه‌مان می‌زدیم و به دهان خود فرو می‌بردیم، یا از دهان خود می‌زدیم و به دهان بچه می‌بردیم. ضمن اینکه بنده هفتاد و اندی سال عمر کردم بدون اینکه حتی یک بار انار ترکیه را مزه کنم، انار مصر پیشکش.

کیورچالی:درد این بس چشم و گوش ما بسته بود. ما که عقل‌مان نمی‌رسد. فکر می‌کردیم مثلاً انار سواه خوب است و سیب دماوند و پنبیر تبریز، ما کی پنبیر کبیی خورده بودیم؟

مویدی: پس شما هم مثل من کبیی نخورده از دنیا آمدید؟

میرفتاح: من هم هنوز نخورده‌ام. بدون شما از گلویم پایین نمی‌رود.

کیورچالی:عجالتاً این یکی را بخور، می‌گویند خوش‌خوراک است. این را بخور، یقیناًش را نخور.

موییدی: البته عمر دست خداست، اما هر چیز دادند دست بخور، که خورده از دنیا بیایی بهتر است نخورده ضمن اینکه تا بوده رسم بر این بوده که از نخورده بگیر بده به خورده.

سکانس آخر

کلاه‌های طائرپور از توهه اکران «نخودی» ایسنا: فرشته طائرپور تأکید کرد از هر سینمایی که فکر کند فیلم «نخودی» فقط برای سانس‌های نیمه‌های صبح سینماست، فیلم را پس خواهد گرفت. این تهیه‌کننده «نخودی» گفت: متأسفانه آلبیشتگی فیلم‌های هجوم‌آورده به اکران دارد «نخودی» را زیر دست و پا سم اسبان بقیه فیلم‌ها له می‌کند. او خاطرنشان کرد: اینکه «نخودی» در سانس‌های نیمه‌بها صبح سینماها برای مدارس و مشتریان عادی با موفقیت نمایش خود را ادامه می‌دهد، معنایش آن نیست که نمی‌تواند سانس‌های مناسبی برای خانواده‌ها در عصرها داشته باشد. فرشته طائرپور با اظهار تأسفاد و ارضعت نمایش در سینماهای شهری متأسفانه بعضی از سینماها که در این آشفتنگی و انباشتگی، اساساً از برنامه‌ریزی متناسب با فیلم‌ها در سالن‌هایشان جا مانده‌اند، یا به سانس‌های صبح برای «نخودی» اکثفا کرده‌اند یا نهایتاً یک سانس ساعت ۲ و ۱ بعدازظهر به این فیلم داده‌اند که عملاً و با توجه به تقارن نمایش سانس‌ی با زنگ تعطیل مدارس، قابل هماهنگی برای هیچ خانواده یا مدرسه‌ای نیست. این تهیه‌کننده سینما گفت: «نخودی» جز تیزرهای حمایتی تلویزیون تاکنون از هیچ مساعدت تبلیغاتی دیگری بهره نبرده است. نه شهرداری (پس از دوماه مذاکره و نامه‌نگاری) به تقاضای حمایت از تبلیغات شهری آن جواب داده و نه مثل بعضی فیلم‌های دیگر توانسته به ادارات، مدارس و... چند صد هزار بلیت نیمه‌پا هدیه کند. از سویی دیگر با توجه به تعداد کم سالن‌هایش، بنده نیز ناچارم خود را موظف به صرفه‌جویی در دوحه تبلیغاتی‌ای که فارابی برای فیلم در نظر گرفته بدنام.